

برخی روایات تفسیری امام حسن (ع)

علیرضا رستمی

مقدمه

پس از شهادت امیرالمومنین علی (ع)، امامت و ولایت امت به حسن بن علی (ع) فرزند گرامیشان انتقال یافت. در این زمان معاویه که حکومت شام را در دست داشت، توانسته بود با دروغ و فریب به نام دین بر مردم حکومت کند. مردم هر آنچه را که او می گفت جزء دین می شمردند، و تبعیت می کردند. تا آنجا که او نماز جمعه را در روز چهارشنبه خواند و احدی به او اعتراض نکرد. ^۱ لذا به واسطه سیاستهای معاویه در ادامه سیاستهای خلفای ثلاث، انحرافات فراوانی در دین به وجود آمد، که امام حسن (ع) عمر شریف خود را صرف مبارزه با این انحرافات کرد. برخی از این اقدامات که در تفسیر نقش مهمی داشته است عبارتند از:

۱. حفظ و احیای مکتب اهل بیت (ع)

از آنجا که منشأ تمامی انحرافات و سرگردانیهای مردم در دینشان، منزوی شدن اهل بیت (ع) در جامعه بود، و اینکه مردم جایگاه واقعی اهل بیت (ع) در اسلام را بدست فراموشی سپرده بودند، و آنان را همچون سایر مسلمانان می پنداشتند، و یا حداکثر آنان را به عنوان فرزند پیامبر (ع) دوست داشتند، لذا امام حسن (ع) در اقدامات خود، به معرفی شأن والای

اهل بیت (ع) پرداخته و نقش محوری اهل بیت (ع) و جدا نبودن آنان از قرآن را به مردم گوشزد می نماید، تا به این وسیله دشمن را از نائل شدن به منویات فاسدش در امحاء دین، محروم، و آنها را در زمینه تمامی اقداماتشان ناکام نماید. به عنوان مثال:

حضرت در اولین خطبه پس از شهادت علی (ع) خطاب به مردم، این گونه می فرمایند:

هر کس مرا شناخت که شناخت، و هر کس مرا نمی شناسد، منم فرزند محمد (ص)، و سپس آیه شریفه زیر را تلاوت فرمودند:

و اتبعت ملة آبائی إبراهيم و إسحاق و یعقوب (یوسف، ۱۲/۳۸)؛ من از آیین پدرانم
ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم.^۲

ماییم حزب الله غالب و ماییم عترت نزدیک رسول خدا، و ماییم اهل بیت طیب او، و ماییم یکی از ثقلین که جدم رسول خدا به یادگار گذاشت در امتش، و ماییم پیرو کتاب خدا که در آن تفصیل هر شیء است، و باطل از پیش رو و از پشت سر آن راه ندارد، پس تفسیر آن بر عهده ما گذاشته شده، و در تاویل آن گمانه زنی نمی کنیم، بلکه حقایق آن را به صورت یقینی بیان می کنیم، پس از ما اطاعت کنید، پس همانا اطاعت ما واجب شده است چرا که با اطاعت خدا و اطاعت رسولش همراه است و خداوند بزرگ مرتبه می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أُولی الأمر منکم (نساء، ۵۹/۴)^۳
همچنین از امام حسن (ع) نقل شده است که فرمودند:

قسم به خدا اگر امت متمسک به ثقلین می شدند، همانا آسمان بارانش را و زمین برکتش را برایشان می گشود، و هر آینه نعمتهای فراوانش را از زمین و آسمان می خوردند، بدون اختلاف بین آنها تا روز قیامت، خداوند متعال می فرماید:

و لو أنهم أقاموا التوراة و الإنجیل و ما نزل الیهم من ربهم لأکلو من فوقهم و من تحت أرجلهم (مائده، ۶۶/۵)؛ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آنها نازل شده (قرآن) بر پا دارند، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد.^۴

در تفاسیر مأثور امام حسن (ع)، معرفی و شناساندن اهل بیت (ع) به وضوح دیده می شود. حضرت در تفسیر برخی از آیات، اهل بیت (ع) را، مصداق اتم و اکمل آن آیات معرفی می نماید؛ به عنوان مثال:

وقفوههم إنهم مسئولون (صافات، ۲۴/۳۷)؛ آنها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند.
 امام حسن (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که حضرت در مورد آیه شریفه فرمودند:
 بنده هیچ قدمی بر نمی دارد مگر اینکه از چهار چیز سؤال می شود: ۱. از جوانی
 که در چه راهی مصرف کرده، ۲. عمرش که در چه راهی مصرف کرده است، ۳. از
 مالش که از کجا آورده و در کجا خرج می کند، ۴. و از محبت اهل بیت. ۵.
 امام حسن (ع) در تفسیر آیه شریفه ذیل:

أما يتذكر أولوا الألباب (رعد، ۱۹/۱۳)؛ تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند. فرمودند:
 ایشان هستند صاحبان خرد. ۶.

ایشان در تفسیر:

و من يقترف حسنة نزد له فيها حسنا (شوری، ۲۳/۴۲)؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر
 نیکی اش می افزایم. می فرماید: اقرار حسنه: مودت ما اهل بیت است. ۷.

۲. مبارزه با منع نشر حدیث؛ و گسترش تفسیر

ممانعت معاویه از نشر احادیث تفسیری

معاویه در ممانعت از نشر حدیث، بیشتر از سایر خلفا سعی می کرد. مخصوصا
 احادیثی که در آن مدحی را درباره اهل بیت (ع)، یا مذمتی را راجع به دیگران بیان می داشت.
 معاویه در سال اول خلافت خود، به همه کارگزاران خویش در تمام سرزمین های
 اسلامی اعلام کرد هر کس در فضیلت ابوتراب و خاندانش روایتی نقل کند خودش هدر و
 مالش مباح است. ۸.
 نقل شده است که:

در سفر حجی که معاویه داشت، در مدینه به جمعی برخورد کرد که ابن عباس
 میان آنان بود، همه به او احترام کردند مگر ابن عباس، معاویه ناراحت شد و اعتراض
 کرد. و به ابن عباس گفت: لابد ناراحتی تو از بابت جنگ صفین است. ابن عباس ا
 عموزاده من عثمان مظلومانه کشته شد. ابن عباس در جواب گفت: عمر هم
 مظلومانه کشته شد! (البته این جواب را به عنوان نقض بر معاویه گفت: یعنی اگر
 می خواهی از مظلوم دفاع کنی، به نظر تو عمر هم مظلومانه کشته شد. چرا نام او

را نمی‌بری؟) پس خلافت را به فرزند عمر بده. معاویه گفت: عمر را یک مشرک کشت. ابن عباس گفت: عثمان را چه کسی کشت؟ معاویه پاسخ داد: مسلمانان. ابن عباس گفت: اینکه بدتر شد. اگر مسلمین او را کشتند لابد بجا و به حق بوده است. معاویه گفت: ما بخشنامه کردیم از مناقب علی (ع) جلوگیری شود، زیانت را نگه دار. ابن عباس گفت: لابد از قرائت قرآن هم منع می‌کنی؟! معاویه گفت: نه. ابن عباس گفت: لابد از تأویل آن منع می‌کنی؟! معاویه گفت: آری. ابن عباس گفت: قرائت واجب‌تر است یا عمل به آن؟ معاویه گفت: عمل. ابن عباس گفت: تا مراد را نفهمیم، چگونه عمل کنیم؟ معاویه گفت: معانی را دیگران (غیر تو و اهل بیت تو) تأویل نمایند.

ابن عباس گفت: شگفتا قرآن بر اهل بیت (ع) نازل شده است ولی معانی آن را آل ابی سفیان، یهود و نصاری معنا کنند؟ معاویه گفت: شگفتا! آل ابی سفیان را قرین یهود و نصاری کردی! ابن عباس گفت: وقتی تو را هم ردیف آنان کردیم که امت را از عمل و پذیرش منع کردی. معاویه گفت: پس قرآن بخوانید، لکن آنچه خدا راجع به اهل بیت پیامبر (ص) گفته نقل نکنید. ابن عباس گفت: قرآن می‌گوید: *یریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم و یأیی الله إلا أن یتم نوره و لو کره الکافرون* (توبه، ۳۲/۹)؛ می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند لکن ابا دارد پروردگار، مگر اینکه نور خدا را کامل کند، هر چند کافران ناراحت شوند.

معاویه گفت: ابن عباس زیانت را نگه دار جان خود را حفظ کن و اگر چاره از گفتن نداری و حتما باید بگویی در خفا بگو.^۹

این ماجرا پرده از حقایق بسیاری برمی‌دارد، و معلوم می‌شود احادیث تفسیری بسیاری در مورد اهل بیت (ع) وجود داشته است که معاویه از شیوع آنها خوف داشت، لذا می‌گوید: آنچه خدا راجع به اهل بیت پیامبر (ص) گفته نقل نکنید.

این سیاست معاویه همراه با خشونت وی سبب گشت تا برخی از صحابه در نقل روایت جانب احتیاط را رعایت کنند و تا جایی که برخی از واقعیات را نیز پنهان می‌کردند. آنچه بیان شد گوشه‌ای از نقل‌های تاریخی در این باره است.

گرچه نقل احادیث در زمان خلفای ثلاث و معاویه کم کم روی به افول نهاد، اما امام

حسن(ع) نه تنها خود دست به گسترش تفسیر و ترویج احادیث به یادگار مانده از پیامبر(ص) زدند، بلکه دیگران را نیز به این امر دعوت می کردند. به عنوان مثال ابن سعد از حضرت نقل کرده است که:

حسن بن علی پسران خود و پسران برادرش را خواست و فرمود: فرزندان عزیزم! شما امروز کوچک هستید، چه بسا که در آینده بزرگ دیگران شوید، بنابراین، این علم(علم حدیث) را بیاموزید هر کس نمی تواند آنرا حفظ کند، بنویسد و در منزل نگهداری کند. ۱۰

امام حسن(ع) زمانی که طالب علمی به او می رسید، می فرمودند:

آفرین بر وصیت رسول خدا(ص) و سپس می فرمود: هنگامی که طالب علم از منزلش خارج می شود، پایش را روی هیچ تر و خشکی نمی گذارد، مگر اینکه زمین تا طبقه هفتم بر او تسبیح می گوید. ۱۱

علامه سید شرف الدین، از ابن حجر در مقدمه فتح الباری نقل می کند:

عمر بن خطاب و جماعتی دیگر ممنوع می دانستند کتابت حدیث را از ترس اینکه مبدا قرآن با حدیث مخلوط گردد، لکن علی(ع) و فرزندش حسن مجتبی(ع) و جماعتی دیگر از صحابه آن را روا می دانستند. ۱۲

برخی تفاسیر امام حسن مجتبی(ع)

امام حسن(ع) در تفسیر آیات قرآن، علاوه بر معرفی اهل بیت(ع) به مردم و اینکه آنها از قرآن جدا نبوده و احد الثقلین می باشند، حقایق دیگر آیات را نیز برای مردم بیان می کرد. این در حالی است که حاکمان جور از نشر حدیث و به تبع آن از تفسیر قرآن جلوگیری می کردند و به جای آن فرهنگ جاهلی عرب یعنی پرداختن به شعر و شاعری و یا فرهنگ خرافی اسرائیلی را در جامعه اسلامی رونق می دادند. به عنوان مثال:

از امام حسن، از امیرالمومنین(ع)، از رسول خدا(ص) نقل شده است که حضرت در تفسیر آیه شریفه ذیل: هل جزاء الإحسان إلا الإحسان(الرحمن، ۶۰/۵۵)؛ آیا جزاء نیکی جز نیکی است؟! فرمودند:

آیا جزای کسی که بگوید لا اله الا الله، جز بهشت است. ۱۳

امام حسن(ع) در تفسیر آیه شریفه: وشاهد و مشهود(بروج، ۲/۸۵)؛ و سوگند به شاهد و

مشهود، فرمودند :

شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه است. ۱۴

ایشان در تفسیر آیه شریفه : و أما بنعمة ربك فحدث (ضحی، ۱۱/۹۳)؛ و نعمت های پروردگارت را بازگو کن، فرمودند :

مراد عمل صالح است که انسان انجام می دهد و سپس با برادرانش درباره آن صحبت می کند تا آنان نیز مثل آن انجام دهند. ۱۵

امام در تفسیر آیه شریفه : و أَلزَّمهم كلمة التقوى (فتح، ۲۶/۴۸)؛ و آنها را به حقیقت تقوی ملزم ساخت، فرمودند :

لا إله الا الله، همان کلمه تقوی است که به واسطه آن کفۀ اعمال در روز قیامت سنگین می شود. ۱۶

حضرت در تفسیر آیه شریفه : و في السماء رزقكم وما توعدون (ذاریات، ۲۲/۵۱)؛ و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود. فرمودند :

از آسمان چهارم به مقدار و اندازه معین نازل می شود و به اندازه توزیع می یابد. ۱۷

۳. مقابله با گروههای منحرف

دوران امامت امام حسن (ع) مقارن بود با حضور جریانات و مکاتب سیاسی مختلفی در جامعه اسلامی، چون: اهل حدیث که در سایه حکومت بنی امیه به ترویج جبرگرایی می پرداختند و مرجئه که برخلاف خوارج ایمان را از عمل جدا دانسته و حتی قتل فرزندان پیغمبر را نیز موجب خروج از اسلام نمی دانستند، لذا مورد تایید دستگاه حاکم بودند. و غلات که در جهت عکس اقدامات خلفا مبنی بر منزوی نمودن اهل بیت (ع) و تنقیص جلالت شان آنها، به غلو اهل بیت (ع) پرداختند، لذا امام (ع) به مقابله با این مکاتب و جریانات سیاسی نیز پرداختند؛ به عنوان مثال :

الف) مبارزه با جبرگرایی :

در زمان امام حسن (ع)، جبرگرایی توسط معاویه و دستگاه حکومتی او رو به فزونی گذاشته بود. استاد سبحانی می فرماید :

تحقیقا این عقیده (جبر) از عصر جاهلی در اذهان بعضی از صحابه باقی مانده است.

در نصف اول قرن اول بلکه کمی قبل تر از آن، قول به قدر در میان مسلمین منتشر شد و سبب گشت تا مسلمین دو فرقه شوند، یک فرقه (به معنای کسانی که قدر را نفی می کنند و یا برای انسان در اعمالش قدرت اختیار قائلند). و یک فرقه جبری شوند. ۱۸ امویان که این مسأله را به نفع خود می دیدند در ترویج آن کوتاهی نکردند و اساس مکتب اهل حدیث را بر پایه این عقیده بنا کردند. ایشان می نویسند:

عصر اموی (از زمان معاویه تا آخرین حاکم اموی)، قول به جبر و سلب اختیار به نفع آنها بود و آنها این سیاست را برای پرده پوشی افعال شنیع خود قرار داده بودند تا باب اعتراض بر افعالش را ببندند، چرا که در آن صورت اعتراض به آنها اعتراض به خداوند متعال بود. ۱۹

قاضی عبدالجبار از ابی علی جبائی نقل می کند:

عقیده به جبر از زمان معاویه پدید آمد زمانی که بر حکومت مستولی شد، و از حاکمان بنی امیه نیز مانند آن پدیدار شد. بنابراین، این عقیده در زمان بنی امیه و حاکمان آن ها در شام و سپس در سایر بلاد پدید آمد و به صورت فتنه ای شدت یافت. ۲۰ عبدالله امین می گوید:

قول به جبر به نفع خلفاء بنی امیه بود چرا که بنی امیه در نظر خوارج کافر بودند و قول به جبر، عذری بود برای آنان از اینکه برخی از معاصی را مرتکب شوند، به این بهانه که انسان مسلوب الاختیار است و این عذر اگر تمام مسوولیت را بر ندارد، حداقل موجب تخفیف آن می شود. ۲۱

معاویه از این عقیده در جهت تثبیت جانشینی یزید بهترین استفاده را برد. به عنوان مثال گزارش شده است که: وقتی از معاویه سبب نصب یزید به خلافت را می پرسند او پاسخ می دهد: خلافت یزید تقدیری از مقدرات الهی است، برای بندگان اختیاری نیست تا در امر خدا دخالت کنند.

او همین جواب را به عبدالله بن عمر نیز می دهد. ۲۲ نمونه ای از احادیث جبر:

خلفای بنی امیه در جهت ترویج عقیده جبر دست به جعل حدیث و تأویل انحرافی از آیات و انتشار آن ها زدند، که یک نمونه از این احادیث و آیات را در ذیل بیان می کنیم.

عبدالله بن عمر می گوید :

وقتی آیه : فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (هود، ۱۱/۱۰۵) نازل شد، از رسول خدا (ص) پرسیدم : پس بر چه اساسی عمل کنیم؟ آیا کارهای ما از پیش مقدر شده یا که دستاورد خودمان است و بر آن مختاریم و مقدر نشده؟ فرمود: بلکه بر چیزی که مقدر شده و قلم بر آن جاری شده است. ای ابا عمر! هر کدام مسیری را که بر آن خلق شده اند می پیمایند. ۲۳ روشن است که احادیث جبر ساخته شده تا وضع اجتماعی آن زمان را توجیه نماید، که مثلاً فقیر باید فقیر بماند و غنی باید غنی باشد و مظلوم نیز باید همین طور باقی باشد، چون خدا می خواهد. استاد سبحانی می نویسد :

بسیاری از این سخنان که از لسان رسول خدا (ص) در قالب حدیث ریخته شده است، از طرف وعاظ سلاطین و درباریان آنها جعل شده تا پایه های حکم آنان و پست های حکومتی خودشان را حفظ کنند. ۲۴

عقیده به جبر آنچنان در جامعه آن روز شدت گرفته بود که برخی از تابعین بزرگ را نیز در حیرت و سرگردانی قرار داده بود. به عنوان مثال حسن بصری که از بزرگان تابعین است طی نامه ای به امام (ع)، پس از اعتراف به مقام والای اهل بیت (ع)، از حضرت درخواست می کند که او و سایرین را که در این مسأله اختلاف دارند و در حیرت به سر می برند، را از گمراهی نجات دهد. و امام (ع) در پاسخ نامه او چنین می فرماید :

بسم الله الرحمن الرحيم، نامه تو به دستم رسید و اگر در آن حیرت و سرگردانی خود و سایرین قبل از خودت را ذکر نکرده بودی، جوابت را نمی دادم. اما بعد، پس کسی که ایمان نیابد به قدر (خیر و شرش) اینکه خداوند به آنها آگاه است، همانا کافر شده است. و هر کسی که معاصی را به خداوند نسبت دهد همانا فاجر گشته است. به درستی که خداوند با اکراه اطاعت نمی شود، و با زور و غلبه معصیت نمی شود و خداوند امر عباد را مهمل نگذاشته است، لکن او مالک چیزهایی است که خود به تملیک بندگان درآورده است. و او قادر است بر آن قدرتی که به بندگان عطا کرده است. پس اگر خواستند اطاعت کنند، آنها را از آن باز نخواهد داشت و مانع آن نمی شود. و اگر خواستند معصیت کنند، در صورتی که خداوند بخواهد بر آنها منت گذاشته و مانع آنها و عمل معصیت شود، مانع

می‌شود. و اگر مانع آنها و معصیتشان نشود به معنای وادار کردن آنها به اجبار، و الزام آنان به اکراه بر معصیت نیست، بلکه به معنای تمکین آنهاست بعد از آن که آنان را (از عواقب آن) آگاه نموده، و آنها را از آن برحذر داشته و نهی نموده است. پس این طور نیست که آنچه را به آن امر کرده، به صورت فطری اطاعت کنند همانند ملائکه، و آنچه را که از آن نهی کرده، به صورت جبری مرتکب شوند. بلکه خداوند حجتش را بر همگان تمام کرده است. (بندگانش را توانا ساخته بر آنچه که آنها را به آن امر کرده و آنچه که از آنها نهی فرموده است) پس اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. و سلام بر کسی که از هدایت تبعیت نماید. ۲۵

این گونه بود که حسن بصری هدایت یافت و در تفسیر آیات شریفه ذیل می‌گوید:
إعملوا ما شئتم (فصلت، ۴۱/۴۰)؛ هر کاری می‌خواهید بکنید!

اگر امر آن گونه بود که جاهلان (مجبره) می‌گویند، باید می‌گفت: «إعملوا ما قدرت علیکم». ۲۶

علامه طبرسی قدس سره می‌فرماید:

این امر خداوند سبحان، به این معناست که بین آنها و آنچه اختیار می‌کنند، مانعی ایجاد نمی‌کند و آنها را با قهر از آنچه می‌خواهند منع نمی‌کند. ۲۷

و سارعوا إلى مغفرة من ربکم (آل عمران، ۱۳۳/۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید.
 حسن بصری می‌گوید:

خداوند متعال رسول رحمت و نور فرستاده است، پس چگونه ممکن است خلق را از پذیرش آن محروم سازد.

و لا یرضی لعباده الکفر (زمر، ۷/۳۹)؛ و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد.
 او می‌گوید:

اگر کفر از قضاء و قدر او بود باید هر آینه راضی می‌شد به آن عمل از هر کسی که سر می‌زد.

و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون (ذاریات، ۵۱/۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

همچنین می گوید:

خلق نکرده است آنها را برای امری و سپس خود حایل شود بین آنها و آن امر. ۲۸.
و قضی ربک ألا تعبد إلا اياه (اسراء، ۱۷/۲۳)؛ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید.
بازتاب ترویج جبر در ظل تأییدات دستگاه حاکم، اندیشه مفسران بسیاری را به خود
مشغول ساخته، و امام حسن مجتبی (ع)، با پرورش شاگردانی چون حسن بصری در زدودن
اثرات مخرب این عقیده و اثبات بطلان آن تلاش فراوانی نمودند. ایشان در نفی جبرگرایی
و اثبات عدل الهی و اصالت آن در اسلام به آیات قرآن استناد نموده اند، که رساله حسن
بصری در این زمینه مشهور است. ۲۹.

امام حسن (ع) در تفسیر این آیه شریفه:

وقفوه من انهم مسئولون (صافات، ۲۴/۳۷)؛ آنها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند.

از رسول خدا (ص) نقل می کند که حضرت در مورد آیه شریفه فرمودند:

بنده، هیچ قدمی بر نمی دارد مگر اینکه از چهار چیز سؤال می شود: ۱. از جوانی
که در چه راهی مصرف کرده، ۲. عمرش که در چه راهی مصرف کرده است، ۳. از
مالش که از کجا آورده و در کجا خرج کرده، ۴. و از محبت اهل بیت. ۳۰.
ایشان به این وسیله بنی امیه را در مشروعیت بخشیدن به حکومت ظالمانه اش بواسطه
عقیده به جبر و راضی بودن مردم به این حکومت را زیر سؤال برده، و ارشاد می نماید که
بنده از همه کارهایش بازخواست خواهد شد، و اگر این افعال را خداوند متعال انجام داده
بود، دیگر سؤال و بازخواست از آن معنی نداشت.

ب) مقابله با غلاة

راغب می گوید: غلو تجاوز از حد است. ۳۱.

غلو در دین:

تجاوز از حد و افراط در عقیده است و آیه شریفه ذیل به این مطلب اشاره دارد.
قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل
أضلوا كثيرا و ضلوا عن سواء السبیل (مائد، ۷۷/۵)؛ بگو: ای اهل کتاب ادر دین خود غلو
(زیاده روی) نکنید؛ و غیر از حق نگویند؛ و از هوسهای جمعیتی که پیشتر گمراه شدند و
دیگران را گمراه کردند. و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید.

روایت ذیل نیز به این مطلب اشاره دارد :

رسول الله (ص) فرمودند :

پرهیزید از غلو در دین، چرا که همانا هلاک گردیدند کسانی قبل از شما بواسطه

غلو در دینشان . ۳۲

منظور از غلاة :

شیخ مفید (ه) می فرمایند :

غلاة کسانی هستند که هیچ گونه ارتباطی با مذهب مسلمین، چه شیعه و چه اهل سنت ندارند بلکه آنها در پوشش شیعه یا غیر شیعه، خودشان را مخفی می کنند، به جهت فریب مسلمین و ترویج اغراض فاسد خود، چرا که عقیده تناسخ در ملل سابقه و پیش از اسلام، در اهل یونان و هند و غیره وجود داشت، که به غلاة سرایت کرد . ۳۳

سید مرتضی می فرمایند :

غلو کننده کسی است که راضی نمی گردد مگر به الاهیة و ربوبیة [ائمہ (ع)]، و حداقل

اینکه می گویند [ائمہ] نبی هستند که این سخن خارج از مذهب اعتدال است . ۳۴

محقق حلی می فرمایند :

غلاة جمعیتی از طوائف مسلمین هستند که در حق ائمہ (ع) غلو کردند و معتقد

شدند به الوهیت ائمہ (ع)، و از جمله اعتقادات آنها حلول است یعنی حلول خدا

در بدنهای اولیای او . ۳۵

شهرستانی می گوید :

فرقه غالیه کسانی هستند که غلو نمودند در حق ائمہ شان تا آنجا که آنان را از حد

مخلوقیت بالاتر برده و حکم به الوهیت آنان نمودند و چه بسا به خلق تشبیه نمودند،

بنابراین آنها دائما در حال افراط یا تفریط هستند . ۳۶

عبدالله امین یکی از اهداف غلاة را رسیدن به حکومت و ایجاد فساد و خرابی در

عقائد مسلمین و اخلاق آن ها و از بین بردن اتحاد و وحدت و قطع محبت و پیوند و تعاون

فیما بین، بوسیله قدرت و حکومت بیان می کند . ۳۷

تحقیقا نمی توان غلو غالیان را انحرافی صرفا مذهبی دانست، علی الخصوص با

اعتقادات و باورهای که این گروه ضاله ترویج می کردند، شکی باقی نمی ماند که غلاة

بوئزه در عصر تابعین، گروه و جریانی سیاسی بودند که هدفشان کسب قدرت و دست یابی به حکومت بود. لکن زمانی که دیدند قدرت لازم برای دست یابی به سلطه را ندارند، به وضع حدیث و ادخال عقائد فاسد خود در میان مسلمانان پرداختند و زمینه را برای انحرافات و تفرقه بیشتر در امت اسلام مهیا کردند.

برخی از آراء غلاة و اثر آن در تفسیر

۱. عقیده به کفر جمیع صحابه:

به نظر می رسد از آنجا که جعل حدیث در فضیلت خلفا به وسیله حکومت به حدی رسید که در برخی موارد مقام آنها را حتی بالاتر از پیامبر (ص) و ملائکه می شمردند، تا جایی که جمیع صحابه را عادل قلمداد کرده اند^{۳۸} با آنکه خود به گمراهی و نفاق برخی را آنان معترف هستند. این مسئله موجب شد تا برخی از شیعیان و محبین اهل بیت (ع) نیز در مقابل آنان مقام اهل بیت (ع) را به حد خدایی رسانده و اطاعت از آنان را از این باب واجب و آنها را مورد پرستش قرار دادند. و همچنین قائل به کفر جمیع صحابه شدند.^{۳۹} این افراط و تفریط سبب کنار گذاشتن و طرح بسیاری از روایات صحیح از طرفی و أخذ بسیاری از روایات ناصحیح از طرف دیگر شد.

سید مرتضی قدس سره می فرماید: «مؤثر علوم اسلامی»

هم چنانکه عده ای در حق امیرالمؤمنین (ع) به این نحو (الوهیت) غلو نمودند، از طرف دیگر گروهی در جهت عکس، غلو کرده و به چیزهایی معتقد شدند که از آنها تن انسان به لرزه می افتد. ایشان به صورتی غلو نمودند که صاحب قرآن راضی به آن نیست مانند آنچه که در حق ابوبکر و عمر و عثمان گفتند. غلو آنها ایشان را از سایر ملائکه در تفضیل بالاتر برد، و روایت کردند روایات معروفی را که در شناعة، جاری مجرای آنچه که از اصحاب حلول (غلاة) ذکر شده، می شود و با آن برابری می کند.^{۴۰}

۲. قول به نبوت امیرالمؤمنین (ع) و اشتباه جبرئیل (ع) در ابلاغ وحی:

برخی غلاة معتقدند که شباهت زیاد بین حضرت علی (ع) و پیامبر (ص) سبب شد که حضرت جبرئیل (ع) اشتباه کند و به جای اینکه وحی را بر حضرت علی (ع) ابلاغ کند بر

پیامبر (ص) ابلاغ کرد. و حتی برخی معتقدند که جبرئیل (ع) تعمداً این اشتباه را مرتکب شد. لذا جبرئیل (ع) نیز (العیاذ بالله) ملعون است. ۴۱ این قول مستلزم نفی عصمت ملائکه است، که نتیجه آن تشکیک در صحت وحی و قرآن و الهی بودن آن است.

ثم أرسلنا رسولنا تترامونون، ۴۴/۲۳؛ سپس ما فرستادگانمان را پی در پی فرستادیم. برخی از آنان این آیه شریفه را این گونه تأویل کردند که در هر عصری دو رسول لازم است که یکی ناطق و دیگری خاموش است. بنابراین: محمد (ص) رسول ناطق و علی (ع) رسول خاموش بود. ۴۲

۳. قول به اینکه ائمه (ع) علم به غیب دارند:

چرا که به ضمائر و کائنات آگاه می‌باشند. ۴۳ این قول مستلزم انکار اختصاص علم غیب به خداوند متعال است.

۴. ترویج اباحی گری با تأویلات غلط و انحرافی:

فإذ لم تفعلوا و تاب الله عليكم فأقيموا الصلوة و آتوا الزكوة (مجادله، ۵۸/۱۳)؛ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز بر پا دارید و زکات را ادا کنید. غلات می‌گفتند:

احکام شرع بر کسانی واجب است که امام خود را شناخته باشند و مراد از «إذ لم تفعلوا» عدم معرفت امام است. و این آیه می‌گوید: چون شما امام و پیامبر را شناختید، باید نماز و زکات را به پا دارید. اما ما که رهبر خود را شناختیم، این اعمال بر ما واجب نیست. ۴۴

أویز و جهم ذکرنا و إننا و یجعل من یشاء عقیما (شری، ۴۲/۵۰)؛ یا (اگر بخواهد) پسر و دختر (هر دو) را برای آنان جمع می‌کند، و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد.

برخی غلات این آیه را چنین تأویل نمودند: «خداوند به ازدواج درمی‌آورد مردان را با هم و زنان را با هم». و از این آیه برای تجویز لواط و مساحقه سوء استفاده کردند. ۴۵

همانطور که ملاحظه می‌شود، غلات با تأویلات غلط و انحرافی خود سعی در ترویج اباحی گری و جلب طرفداران بیشتر داشتند که به این وسیله توانستند بسیاری از مردم کم ظرفیت و بی بند و بار را به دور خود جمع نمایند و از آنها برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کنند. ۴۶
لذا امام حسن (ع) به مقابله به این گروه پرداخته و عمر شریف خود را صرف مبارزه با

عقاید غلاة و آثار آن در جامعه کردند. به عنوان مثال، از حضرت نقل شده است که فرمودند: وای بر شما، ما را در راه خدا دوست داشته باشید، پس اگر اطاعت خدا را نمودیم پس ما را دوست بدارید، و اگر معصیت خدا را نمودیم ما را مبعوض بدارید.^{۴۷}

مقابله با عقاید مرجئه

مرجئه عقاید خاصی در باب معارف ندارند، مگر در باب ایمان و کفر. اساس نظریه آنان یک چیز است که عبارتست از:

ایمان همان تصدیق به قلب است و یا تصدیق به قلب و اقرار به زبان؛ و عمل از حقیقت ایمان خارج است. بنابراین، سه امر بر این نظریه مترتب می شود:

۱. مؤمن بودن مرتکب کبیره حقیقتاً

گفته اند: ایمان به مجرد قول است نه عمل؛ چرا که تصدیق قلبی یا اقرار به لسان در اتصاف به ایمان کفایت می کند. (این عقیده در نقطه مقابل عقیده خوارج قرار دارد که مرتکب کبیره را کافر می پندارند.)^{۴۸}

۲. عدم خلود مرتکب کبیره در جهنم

خداوند گناهان کبیره را می آمرزد؛ می گویند مرتکب کبیره هر چند توبه نکند قبل از مرگش خالد در جهنم نخواهد بود و حکم وعید و عذاب بر آنها بار نمی شود، چرا که احتمال دارد عفو خدا شامل حال آنها شود.^{۴۹}

۳. بطلان تحایط اعمال

اینکه اعمال سیئه، اعمال نیک و ایمان انسان را زایل نمی کند.^{۵۰}

البته نتیجه این عقیده این است که در جامعه اسلامی دیگر کسی نماز نخواند و روزه نگیرد و شراب بخورد و قمار کند و کسی هم کاری به آن ها نداشته باشد، و امر آنها را به خدا در روز قیامت واگذار نمایند.

طبیعی است که چنین عقیده ای که در نقطه مقابل خوارج که حاکمان بنی امیه را کافر می پنداشتند قرار دارد، تا چه اندازه می تواند به نفع بنی امیه باشد.

آنها تصور می کردند که اهل بیت نیز بخاطر قرابت با رسول خدا (ص) به طور حتم مورد شفاعت پیامبر (ص) قرار خواهند گرفت، لذا هر گناهی می توانند مرتکب شوند.

لذا امام به مقابله با این عقیده برخاستند، که در این زمینه از حضرت نقل شده است :
 وای بر شما، اگر تنها قرابت به رسول خدا (ص) بدون اطاعت خدا نافع بود، مطمئناً
 این نفع به آنکسی از ما که به او نزدیکتر است می‌رسید! به خدا قسم من می‌ترسم
 از اینکه گناهکار ما را، به دو برابر عذاب نمایند، و امیدوارم اینکه نیکوکار ما را نیز
 دو برابر ثواب و اجر دهند. ۵۱

ایشان در تفسیر آیه شریفه : **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (ضحی، ۱۱/۹۳)؛** و نعمت های
 پروردگارت را بازگو کن، فرمودند :

مراد عمل صالح است که انسان انجام می‌دهد و سپس با برادرانش درباره آن
 صحبت می‌کند تا آنان نیز مثل آن انجام دهند. ۵۲

امام (ع) در کلمات خود، محور ثواب و عقاب و در نتیجه فلاح و رستگاری را عمل
 معرفی می‌نماید، و هیچ کس (حتی اهل بیت (ع)) را بدون عمل و طاعت، ایمن از عذاب
 الهی نمی‌داند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. ر. ک. : الغدير، ۱۰/ ۱۹۵.
۲. ر. ک. : فرات بن ابراهيم، ابوالقاسم؛ تفسير فرات
 كوفي/ ۱۹۷؛ تهران، وزارت ارشاد اسلامي، چاپ
 اول، ۱۴۱۰.
۳. ر. ک. : قندوزي، سليمان بن ابراهيم؛ ينابيع الموده،
 ۷۴/ ۱؛ دارالاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۴. خليلي، جواد جعفر؛ السقيفه ام الفتن/ ۴۲؛
 بيروت، الارشاد للطباعة و النشر، چاپ اول، بی
 تا.
۵. ر. ک. : فيض كاشاني، محمد محسن؛ تفسير
 الاصفی، ۲/ ۱۴۰۷؛ قم، دفتر تبليغات اسلامي،
۶. همان/ ۱۰۸۱.
۷. همان/ ۱۱۲۸.
۸. ر. ک. : ابن الحديد؛ شرح نهج البلاغه، ۱۱/ ۴۴.
۹. كتاب سليم بن قيس/ ۱۲۷.
۱۰. ر. ک. : ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۴/ ۹۸.
۱۱. ر. ک. : علامه مجلسي، بحارالانوار، ۱/ ۱۶۸.
۱۲. سيد شرف الدين، المراجعات/ ۴۱۰.
۱۳. ر. ک. : الاصفی، ۲/ ۱۴۲۶.
۱۴. همان.
۱۵. ر. ک. : مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، ۲/ ۷۶۶؛

- پاکستان، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامی، بی تا.
۱۶. ر. ک: الاصفی، ۱۲۰۹/۲.
۱۷. همان.
۱۸. سبحانی، جعفر، الملل والنحل، ۱/۲۳۸-۲۳۹.
۱۹. همان/۱۱۴.
۲۰. قاضی عبدالجبار؛ فضل الاعتزال/۱۲۲؛ تحقیق: فؤاد سید تونس، الدار التونسیه، ۱۴۰۶.
۲۱. عبدالله امین، دراسات فی القرن والمذاهب/۳۰۹.
۲۲. ر. ک: ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ۱/۱۶۷.
۲۳. ر. ک: ابن اثیر الجزری، جامع الاصول، ۱۰/۵۱۷.
۲۴. الملل والنحل، ۱/۱۹۱.
۲۵. ر. ک: کراچی؛ کتارفوائد/۱۷۰ وبحار الانوار، ۱۳۶/۱۰.
۲۶. ر. ک: رساله حسن بصری.
۲۷. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ۴/۱۴۰.
۲۸. رساله حسن بصری.
۲۹. الملل والنحل، ۱/۲۸۷-۲۸۲؛ رساله حسن بصری. و علامه حلی؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد/۳۱۲ و ۳۱۳؛ موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵.
۳۰. تفسیر الاصفی، ۲/۱۴۰۷.
۳۱. مفردات راغب/۶۱۳.
۳۲. ر. ک: مستند احمد، ۱/۳۴۷ و علامه حلی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء، ۸/۲۱۰؛ قم موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۷.
۳۳. شیخ مفید؛ اوائل المقالات/۱۰۷، تحقیق: ابراهیم الانصاری، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۳۴. سید مرتضی، علی بن الحسین؛ الشافی فی الامامة، ۴/۱۱۷؛ قم موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
۳۵. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین، جعفر بن الحسن؛ المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی/۶۵؛ مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، چاپ اول، ۱۴۱۴.
۳۶. شهرستانی؛ ملل و نحل، ۱/۱۵۴.
۳۷. ر. ک: عبدالله امین؛ دراسات فی الفرق والمذاهب القدیمة المعاصر/۹۱؛ بیروت، دارالحقیقه، ۱۹۹۱ م.
۳۸. ر. ک: ابن اثیر، اسدالغابه، ۲/۳؛ ابن حجر، الاصابه، ۱/۱۷.
۳۹. ر. ک: شرف الدین، سید عبدالحسین؛ اجوبة مسائل جارا لله/۱۴؛ صیدا، مطبعة العرفان، چاپ دوم، ۱۳۷۳، و ر. ک: الغدیر، ۳/۳۱۳.
۴۰. الشافی فی الامامة، ۴/۱۱۸؛ قم موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
۴۱. الغدیر، ۳/۳۱۳، تستری، نورالله؛ احقاق الحق/۲۳۸.
۴۲. المقالات والفرق/۵۰.
۴۳. اوائل المقالات/۶۷.
۴۴. فرق الشیعه/۵۷-۵۸.
۴۵. المقالات والفرق/۹۲؛ فرق الشیعه/۹۳.
۴۶. صفری، نعمت الله؛ غلات و تاثیر آنان بر افکار، عقاید و تاریخ شیعه/۲۴۱؛ پایان نامه کارشناسی ارشد مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۷۴-۱۳۷۳.
۴۷. ر. ک: مرعشی، سید نورالله؛ شرح احقاق حق، ۱۸/۵۵۳؛ قم، مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا.
۴۸. الملل والنحل، ۳/۸۱ و ۸۲.
۴۹. همان/۸۱ و ۸۲.
۵۰. التبیان، ۲/۳۶۵ و ۴۸۰.
۵۱. شرح احقاق حق، ۱۸/۵۵۳.
۵۲. تفسیر مجاهد، ۲/۷۶۶.